

اعجاز بیانی در سبک و نظم خاص قرآن در آیین علم مناسبات با تکیه بر آیات سوره مبارکه هود

صمد آقا مردی^۱^۱ کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده

این پژوهش در صدد بررسی تناسب آیات سوره مبارکه هود و به دنبال آن اثبات اعجاز بیانی در سبک و نظم خاص قرآن کریم می باشد. پژوهش حاضر برای رسیدن به هدف کلی خود، اهداف ویژه‌ای شامل، بررسی معنا و مفهوم تناسب و اقسام آن، انواع و اقسام تناسب آیات سوره مبارکه هود را به عنوان اهداف جزئی خود انتخاب و دنبال نموده است. علم مناسب قرآن دانشی است که بدان وسیله علل چگونگی ترتیب یافتن اجزای قرآن شناخته می شود و مبتنی بر توقیفی بودن ترتیب آیات و سور می باشد. تناسب به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می شود. تناسب معنوی از دو جهت آشکار و پنهان مورد بررسی قرار می گیرد. محور مشترک همه آیات سوره مبارکه هود مسأله توحید می باشد. از جمله تناسب های بکار رفته در سوره مبارکه هود صفت و موصوف، پاسخ به سوال مطرح شده در آیه قبل، تضاد، استطراد، تمکین، تصدیر، توشیح و ایغال، که بیشترین نوع ارتباط در سوره مذکور استطراد و تمکین می باشد. هر چند قرآن از حروف و کلمات معمولی زبان عرب تشکیل شده است اما نظم خاص خود و تألیف منحصر به فرد آن در ترکیبات کلامی آن معجزه است یعنی سبک خاص آن، نه شعر، نه نظم است بلکه کلامی خاص است که قابل تقلید نیست. چرا که خداوند از همه حروف و کلمات و ترکیبات آگاهی دارد و بهترین آنها را انتخاب کرده است ولی ما نه علم کامل الهی را داریم و نه قدرت او را و لذا نمی توانیم مثل او سخنی بگوئیم، و این اعجاز کلام وحی است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، سوره، آیات، سوره هود، تناسب، اعجاز بیانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معجزه جاوید پیامبر اکرم(ص) کتاب آسمانی او قرآن کریم است. از ۱۴ قرن پیش تا کنون علمای اسلام در زمینه های متفاوتی به بررسی آن مبادرت ورزیده اند. یکی از ابعاد اعجاز قرآن، ارتباط و پیوستگی آیات و سوره های آن است، کتابی که ظرف مدت ۲۳ سال نازل شده و حاوی مطالب متفاوتی است با وجود طول زمان نزول مطالب آن به گونه ای با یکدیگر پیوسته اند که گوئی در مدت کوتاهی نگارش یافته است. موضوع تناسب به شکل جسته گریخته در بسیاری از تفاسیر مورد بحث قرار گرفته و با عناوین مختلفی چون، مناسبت، اتصال، نظم و تعلق و... معرفی شده است. اولین کسی که در مورد تناسب آیات به بررسی جدی پرداخته است، ابوبکر نیشابوری است که در بغداد به این بحث می پرداخته، پس از وی بسیاری از مفسرین به اختصار یا تفصیل در این موضوع سخن گفته اند، از جمله ایشان، طبرسی، فخر رازی، احمدبن زبیر و بقاعی. در قرن اخیر نیز شماری از مفسرین به بحث تناسب همت گماشته اند از جمله: آلوسی، سید قطب و علامه طباطبایی و... نظر به اینکه موضوع تناسب آیات و سوره یکی از موضوعات مهم علوم و معارف قرآنی است که در تفسیر قرآن کریم مفید و مؤثر است، شناخت تناسب و هماهنگی بین آیات و سوره باعث باز شدن افق دید و نوآوری پژوهشگران می گردد و همچنین یادآور حکمت و نظم بی نهایت این کتاب عظیم می باشد. اما آنچه مطالعه علم و تناسب را ضروری تر می سازد وجود نظرات غالب مستشرقین و برخی از دانشمندان اسلامی است که معتقدند قرآن کتابی از هم گسیخته و در هم ریخته است که رشته مطالب آن از هم پاره شده است. اما با تکیه بر علم تناسب و با به دست آوردن دیگر مقدمات برای فهم محتوای قرآن، به خوبی می توان دریافت که نه تنها هیچ گونه آشفتگی و در هم ریختگی موضوعات و مطالب در سطح سوره ها موجود نیست بلکه نظمی شگرف سرتاسر آن را فرا گرفته است. مسئله اصلی این پژوهش بررسی و مطالعه تناسب آیات سوره هود می باشد یعنی بر آن است تا ضمن بیان معنا و مفهوم موضوع، جوانب، انواع تناسب آیات و وجوه آن را در سوره هود تحلیل نماید، آن گاه به اثبات اعجاز بیانی قرآن بپردازد. امید است این مختصر، حرکتی باشد که از سوی پژوهشگران دریای بی کران معارف قرآن دنبال و تکمیل شود و لغزش های آن شناسائی و برطرف گردد.

مفهوم لغوی تناسب

نسب و نسبت یعنی شریک بودن و اشتراک در نسبت پدری و مادری که دو نوع است:

الف) نسبت طولی مثل اشتراک در پدران و پسران

ب) نسبت یا نسب عرضی مانند نسبت میان برادرزاده گان یا عموزاده گان چنانچه در آیه فرموده: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَ هُنَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان/۵۴).
(و هم اوست آن خدایی که از آب نطفه، آدمی را بیافرید و آن ها را بوسیله ازدواج با یکدیگر قرابت و بستگی و خویشی داد و البته پروردگار تو برانجام هر عملی تواناست). که اشاره به خویشاوندان سببی است. مثل: دامادها، فلان نسبت فلان، یعنی خویشاوند و از نزدیکان اوست.

واژه ی نسبت در ریاضی به دو مقدار چیزی که با هم تجانس دارند به کار می رود، که در بعضی جنسیت ها به یکدیگر مخصوص هستند. نسبت در شعر یعنی انتساب شعر به زن یا همسر که عشق به او را شاعر یادآوری می کند، می گویند: «نسب الشاعر بالمرأه نسبا و نسیبا» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۱ و ۳۲۲).

با هم نسبت داشتن، نسبت یافتن با یکدیگر، برآزیدن، سازواری و موافقت، بیان تساوی دو نسبت. (معین، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴۵).
در فرهنگ صبا آمده است: «در اصطلاح علم بدیع نام صنعتی است در شعر که آن را مراعات نظیر هم می گویند و عبارت از آن است که در نظم یا نثر کلماتی بیاوردند که با هم متناسب باشند، مثل: ماه و خورشید، چشم و ابرو، دست و پا و امثال آن ها. نسبت: انساب جمع.

نسبت (به کسر نون و فتح با) خویشی و قرابت، تعلق و ارتباط بین دو چیز، پیوستگی میان دو شخص یا دو چیز شباهت و همانندی بین علاقات اشیاء با کمیاب، نسبی (با کسر نون و باء) مربوط به نسبت». (بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۱ و ۱۰۹۶).

تناسب تناسباً: (الرجلان) آن دو مرد مانند هم شدند القوم: آن قوم به اصل خود نسبت یافتند، التناسب: ائتلاف و توافق نیز نامیده می شود.

ارتباط و هماهنگی یافتن، تساوی بین دو نسبت را تناسب نامند. و در آن یا ساده است یا مرکب و یا مستقل است یا معکوس، حد التناسب: عددی که در هر دو نسبت موجود است، حد وسط. (جرخلیل، ۱۳۷۲، ص ۶۶۱).

مفهوم اصطلاحی تناسب

اما در علوم قرآنی این اصطلاح همان ارتباط بین آیات است اعم از این که این دو آیه مربوط به هم از نظر نسبت اربعه، عام و خاص باشند یا عقلی و یا حسی و یا خیالی یا انواع دیگر علاقه‌ها و یا تلازم ذهنی مانند سبب و مسبب، علت و معلول، شرط و جزاء و یا دو نظیر و دو معادل و یا دو ضد و یا دو نقیض و امثال آن.

گاهی از تناسب با تعبیری چون: تناسق، اتساق یاد شده است. علم مناسب قرآن دانشی است که بدان وسیله علل چگونگی ترتیب یافتن اجزای قرآن شناخته می شود. (معرفت، ۱۳۷۳، ص ۱۰).

مشخصات و محتوای آیات سوره هود

مشهور در میان مفسران این است که تمام این سوره در مکه نازل شده و چهل و نهمین سوره‌ای است که بر پیامبر نازل گردیده و این سوره در اواخر سال‌هایی بود که پیامبر در مکه به سر می‌برد. قسمت عمده آیات سوره را سرگذشت پیامبران پیشین مخصوصاً حضرت نوح (ع) که با وجود نفرت کم بر دشمنان بسیار پیروز شدند، تشکیل می‌شود. ذکر این سرگذشت‌ها هم وسیله آرامش برای پیامبر (ص) و مومنان در برابر آن انبوه دشمنان بوده و هم درس عبرتی برای مخالفان نیرومندشان است. به هر حال آیات این سوره همانند سایر سوره‌های مکی اصول معارف اسلام، خصوصاً مبارزه با شرک و بت پرستی و توجیه به معاد و جهان پس از مرگ و صدق دعوت پیامبر (ص) را تشریح می‌کند و در لابلای مباحث تهدیدهای شدیدی نسبت به دشمنان و دستوره‌های موکدی در زمینه استقامت مومنان دیده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، جلد ۹، ص ۱۵).

سوره هود (مباحث مهم سوره هود)

- آیه ۱-۳:

دعوت به پرستش خداوند، دعوت به توبه و دوری از عذاب.

- آیه ۴:

معاد و جهان پس از مرگ.

- آیات ۵-۱۳:

یاد آوری نعمات و رزق‌هایی که خداوند به بندگان عطا نموده است. (قدرت و احاطه خداوند).

- آیات ۱۲-۲۳:

تهدید مشرکان و دعوت مومنان به استقامت.

سرگذشت انبیاء.

- آیات ۲۴-۴۸:

سرگذشت حضرت نوح (ع).

- آیات ۴۹-۶۰:

سرگذشت حضرت هود (ع) و قوم عاد.

- آیات ۶۱-۶۸:

سرگذشت حضرت صالح (ع) و قوم ثمود.

- آیات ۶۹-۷۵:

سرگذشت حضرت ابراهیم (ع).
آیات ۷۶-۸۳ :

سرگذشت حضرت لوط (ع).
- آیات ۸۴-۹۵ :

سرگذشت حضرت شعیب (ع).
- آیات ۹۶-۱۱۲ :

سرگذشت حضرت موسی (ع).
- آیات ۱۱۳-۱۱۵ :

دستور به استقامت و برپایی نماز و دادن پاداش به نیکوکاران و مجازات کافران.
- آیه ۱۱۶ :

تذکر و هشدار برای جلوگیری از فساد.
- آیه ۱۱۷ :

تذکر به مومنان (اصلاح گر جامعه خویش باشید).
- آیات ۱۱۸-۱۱۹ :

تذکر به مومنان (بهشت و دوزخ را آفرید چرا که شما متفاوتید).
- آیات ۱۲۰-۱۲۳ :

امید به مومنان و آرامش به آن‌ها.

این سوره به توحید خالص اشاره دارد و اعلام می‌نماید که بازگشت تمام معارف و قوانین قرآنی به اصل توحید است و این اصل سرمنشأ و اساس همه معارف دین است. از سوی دیگر سرچشمه همه مفاسد و اسراف‌کاری‌ها در زمین نیز تکبر در برابر حق و روی گردانیدن از اصل توحید است از این رو آیات نخستین این سوره به تشریح توحید ناب و خالص و بازگشت همه چیز به خداوند اختصاص دارد و آیاتی نیز با بیان اخبار امم گذشته و قصه نوح و هود و صالح و شعیب و موسی تشریح می‌کند که تکبر ورزی از اجابت دعوت الهی و محتوی دعوت توحیدی انبیاء را بیان نموده و سرکشی‌ها و لجاجت‌های کفار را ترسیم نموده است. داستان حضرت نوح در این سوره از اهمیت خاصی برخوردار است و آیات بیشتری بدان اختصاص داده شده است. (۲۵-۴۸) در ابتدای این داستان به رسالت نوح و دعوت توحیدی او اشاره می‌کند که خطاب به قومش فرمود: «...إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ/۲۵» آنگاه به مخالفت‌ها و بهانه جویی‌های کفار اشاره نموده پاسخ‌های حضرت نوح را ذکر می‌کند اما سخنان هدایت‌گرانه نوح (ع) آن‌ها را به راه راست هدایت ننموده و سرانجام لجاجت و تکبر را به جایی رساندند که از نوح تقاضای عذاب کردند و گفتند: «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَلْتَ جِدَالَنا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ/۳۲» در ادامه خداوند به نوح دستور ساخت کشتی را می‌دهد و تمسخرها و استهزاءهایی را که قوم سرکش در هنگام ساختن کشتی به زبان جاری می‌ساختند نقل می‌کند تا اینکه سرانجام عذاب فرا می‌رسد و سیل همه کفار را هلاک می‌کند در این بخش به جریان پسر نوح اشاره می‌نماید که نمادی دیگر از تکبر و جهالت و سرکشی در برابر توحید و دعوت الهی بود و تصور می‌کرد راه نجاتی جز توحید وجود دارد وقتی نوح از او خواست تا به کشتی نجات درآید و به خدا ایمان بیاورد او جاهلانه گفت: «به کوهی پناه می‌جویم که مرا از آب در امان نگاه دارد» اما نوح به او گفت: هیچ پناهگاهی جز لطف و رحمت خدا وجود ندارد پس از فروکش شدن طوفان و غرق شدن پسر نوح با خداوند درباره فرزندش گفتگو می‌کند و او را اهل خود می‌خواند اما خداوند می‌فرماید: «...يَنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ/۴۶» فرزند نوح به لحاظ اینکه اهل توحید و عمل صالح نبوده از جرگه خاندان نوح به حساب نمی‌آید و بدین ترتیب خداوند بین طرفداران توحید و مخالفان آن جدایی می‌اندازد. داستان فرزند نوح تنها در همین سوره آمده است و به نظر می‌رسد اوج داستان نوح همین قسمت باشد، او تصور می‌کرد ملجاء و گریزگاهی غیر از خدا وجود دارد از این رو در برابر حق تکبر می‌ورزید و از آن روی برمی‌گردانید و همین امر موجب گمراهی و فساد او شد این معنا دقیقاً همان چیزی است که در سوره

هود در صدد بیان آن است و آن را محور اصل و اساسی خود قرار داده است. این نکته که همان توحید خالص و مفاد آیه شریفه لا اله الا الله است بارها با عبارت یکسان «...يَقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ.....» ۵۰ و ۶۱ و ۶۴ از زبان انبیاء تکرار شده است. در این بخش از سوره هود نیز ملاحظه می‌کنیم که دقیقاً به آن بخش از داستان نوح اشاره شده است که کاملاً با هدف و غرض اصلی سوره ارتباط دارد و سایر نکات نیز یا مستقیماً با این هدف مرتبط می‌باشند و یا مقدمه و مؤخره داستان محسوب می‌گردند. (خامه‌گر، ۱۳۸۲).

تناسب آیات سوره هود

تناسب ظاهری (آشکار)

تناسب ظاهری (آشکار)، تناسبی است که نوع ارتباط بین آیات روشن و مشخص است و مانند کلمات به یکدیگر تعلق دارند به طوری که با جمله اولی مطلب ناتمام می‌ماند و به جمله دوم نیازمند است و در واقع جمله دوم متمم و مکمل آن است.

صفت و موصوف

گاه آیه دوم در حکم صفت برای موصوفی است که در آیه قبل آمده است مثلاً در سوره هود آیه ۱۶ «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه افکار و اعمالشان در راه دنیا پس از مرگ ضایع و باطل می‌گردد.» صفت کسانی است که دل به دنیا بستند و دنیا را انتخاب کردند که این افراد در آیه ۱۵ ذکر شده‌اند «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نَوْفَ إِلَيْلِئِمَّ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» «کسانی که طلب تعیش مادی و زینت و شهوات دنیا هستند ما مزد سعی آنها را در کار دنیا کاملاً می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد».

- آیه ۱۹ «الَّذِينَ يَصُدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَ لَهَا عَوجًا وَ هُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» «آن ستمگران که راه خدا را بر روی بندگان بسته و سعی کنند که راه حق را کج کرده و خلق را به راه باطل کشند و هم آن‌ها منکر قیامتند.» که صفت کسانی است که ظالم هستند و بر پروردگارشان دروغ بستند که اینان در آیه ۱۸ بیان شده‌اند «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَلَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الشَّاهِدُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» «درجهان از آن‌هایی که نسبت به خدا دروغ دادند ستمکارتر کیست؟ آنان بر خدا عرضه داشته شوند و گواهان محشر گویند اینان هستند که بزرگترین ظلم را مرتکب شده و بر خدا دروغ بستند آگاه باشید که لعن خدا بر ستمکاران عالم است».

- آیه ۲۰ «أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لِلَّهِ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» «اینان هیچ قدرت و راه مفری در زمین از قهر خدا ندارند و جز خدا که او بر عذابشان خواه افزود از هیچکس حتی از اعضا و قوای یار و مددکاری نخواهد یافت که هرگز گوششان هم در شنوایی و چشم در بینایی به آنها مدد نتواند کرد.» و آیه ۲۱ «أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنَّا مَنَّا كَانُوا يَفْتَلِتُونَ» «همین مردم هستند که نفوس خود را سخت در زبان افکندند و هر دروغ بسته و هر تدبیری را در راه دنیا کردند همه محو و نابود شد.» و ادامه صفات «ظالمین» است که در آیه ۱۸ بیان شده است.

- آیه ۱۰۶ «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ اللَّعَامُ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ» «اما اهل شقاوت همه را در آتش دوزخ در حالی که آه و ناله حسرت می‌کشند در افکنند.» و آیه ۱۰۷ «خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لَمَّا يُرِيدُ» «آن‌ها در آتش دوزخ تا آسمان و زمین باقیست مخلدند مگر آنکه مشیت خدا بخواهد نجاتشان دهد که البته خدا هر چه خواهد می‌کند.» وصف کسانی است که شقی و بدبخت شدند و آنان در آیه ۱۰۵ ذکر شدند «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» «در آن روز هیچکس جز به فرمان خدا سخن نگوید پس خلق بر دو فرقه شدند برخی شقی و بدبخت و برخی سعید و خوش بخت».

- آیه ۱۰۸ «أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْإِنِّ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرًا مَجْذُودًا» اما اهل سعادت هم تمام در بهشت ابد تا آسمان و زمین باقیست مخلدند مگر آنچه مشیت پروردگار باشد که عطایش ابدی و نامقطوع است» صفت کسانی است که سعید و خوشبخت شدند که در آیه ۱۰۵ ذکر شدند.

پاسخ به سوالی که در آیه قبل مطرح شده است :

- آیه ۸۸ « قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَيْتُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ » « شعيب گفت ای قوم نظریه و رأی شما چیست؟ آیا اگر مرا از جانب پروردگار حجت روشن و دلیل قاطع باشد...» پاسخ به سوالی است که در آیه ۷۸ مطرح شده است «قَالُوا يَشْعِيبُ أَمْ صَلَوَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْلَاكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ » « قوم گفتند(به مسخره): ای شعيب آیا اين نماز تو، تو را مأمور می‌کند ما را از پرستش خدایان پدرانمان و از تصرف در اموال به دلخواه خودمان منع می‌کني؟ تو بسیار مرد بردبار و درستکاری هستی».

- آیه ۱۱۷ « وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ » « پروردگار تو هیچ قریه ای را که مردمش نیکوکار باشند به ستم هلاک نخواهد ساخت» در جواب سوالی است که در آیه ۱۱۶ مطرح شده است « قُلْ لَّا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أَوْلُوا بِقِيَّةٍ يَلْبُغُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ » « چرا در میان مردمانی که پیش از شما بودند- جز اندکی که از آن میان نجاتشان دادیم - خردمندانی نبودند تا مردمان را از فسادکردن در زمین باز دارند؟ ظالمان از پی آسودگی و لذات دنیوی رفتند و گنهکار بودند».

تناسب پنهان

در این نوع تناسب ارتباط بین آیات ظاهر نبوده بلکه در نگاه اول مستقل و بدون ارتباط به نظر می‌رسند. این ارتباط بر دو نوع تقسیم می‌شود.

نوع اول: قسمتی از آیه به آیه به آیه خود با حرفی از حروف عطف که نشانگر ارتباط معطوف و معطوف علیه در یک حکم باشد متصل شده است. در این صورت میان آن دو حتماً جهت جامعی وجود داشته که آن‌ها را در کنار هم نشانده است. مثلاً در آیه ۳۵ « أَمْ يَقُولُونَ افْتَلَيْنَاهُ قُلْ إِنِ افْتَلَيْنَاهُ فَعَلَىٰ عِزِّي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَكْفُرُونَ » مناسب بود داستان تهمت‌هایی که به پیامبر (ص) زده و گفتند: او به خدا افتراء بسته است عطف به داستان نوح کند چون رسول خدا جز همان اندازی که نوح می‌کرد نمی‌کرد و جز به همان حجت‌هایی که نوح داشت احتجاج نمی‌نمود (طباطبایی، ۱۳۸۷، جلد ۱۰) و این عطف در تمام داستان‌هایی که در این سوره است به چشم می‌خورد.

در آیه ۴۱ « وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهُ وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ » « (و نوح گفت: در آن سوار شوید که حرکت کردنش و لنگر انداختنش فقط به نام خداست، یقیناً پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است. جمله « وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا » عطف است بر جمله « إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا » در آیه قبل و معنای این معطوف و آن معطوف علیه این است که: مسخره کردن نوح همچنان ادامه یافت تا زمانی که امر ما آمد و نوح به اهل خود و سایر مومنان و یا به همه کسانی که در کشتی بودند خطاب کرد: که این کشتی، رفتن و ایستادنش دست خداست. (همان).

نوع دوم: آیات به قبل از خود معطوف نیستند بلکه جدا از ما قبل به نظر می‌رسند لذا از جهات دیگری که موجب همنشینی آنها شده اند باید جستجو نمود مثلاً:

تضاد

- آیه ۱۶ « أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا » « اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده‌اند، در آخرت تباه و بی‌اثر می‌شود، و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می‌دادند باطل است». که در وصف آخرت خواهان است در تضاد با این آیه ۲۳ « إِنَّ

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحَبُّوا إِلَى رَبِّلَهُمْ أَوْلَيْكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ «قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به پروردگارشان آرامش و اطمینان یافتند، اهل بهشت‌اند و در آن جاودانه اند». که در وصف آخرت خواهان است.

آیه ۱۰۶ « فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لِلَّامِ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ » [اما تیره بختان] که خود سبب تیره بختی خود بوده اند [در آتش‌اند، برای آنان در آنجا ناله‌های حسرت بار و عربده و فریاد است]. و آیه ۱۰۷ « خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ » [در آن تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست جاودانه‌اند، مگر آنچه را که مشیت پروردگارت اقتضا کرده‌است بی تردید پروردگارت هر چه را اراده می‌کند، انجام می‌دهد]. در تضاد هستند با آیه ۱۰۸ « وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَلْحُودٌ » [اما نیک بختان] که به توفیق سعادت یافته‌اند [تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، در بهشت جاودانه‌اند مگر آنچه را مشیت پروردگارت اقتضا کرده، [بهشت] عطایی قطع ناشدنی و بی پایان است]. که در وصف سعادت‌مندان است.

آیه ۱۱۴ « وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النُّجُومِ وَ زَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ اللِّسَانَاتِ يَذُهِبِنَ السَّلَاتِ ذَالِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ » [و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار که یقیناً نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یادی است]. در تضاد با آیه ۱۱۵ « وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » (و شکیبایی کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند). در واقع آیه ۱۱۴ از کسانی سخن می‌گوید که نمازهای خود را به خوبی انجام می‌دهند. نمازی با روح و با حضور قلب که آثار گناهان دیگر را از دل و جانشان می‌شوید اما آیه دیگر از کسانی سخن می‌گوید که دارای چنین نمازی نیستند و تنها از در توبه وارد می‌شوند.

استطرداد

عبارت است از این که متکلم بنا به مناسبتی از مطلبی به مطلب دیگر منتقل می‌شود و سپس به سخن اول برمی‌گردد و آن را تا پایان ادامه می‌دهد. (معرفت، ۱۳۷۳، ص ۱۵).

در آیات ۱۵ و ۱۶ خداوند در مورد معاد صحبت کرده‌است « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ».

« أَوْلَيْكَ الَّذِينَ لَبَسَ لِلَّامِ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ».

«کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در [همین] دنیا به آنان می‌دهیم و در آن چیزی از آنان کاسته نخواهد شد».

«اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده‌اند، در آخرت تباه و بی اثر می‌شود، و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می‌دادند، باطل است». و بعد سیاق آیات عوض می‌شود و در آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ خداوند دوباره در مورد معاد صحبت می‌کند.

آیات ۲۴ تا ۴۸ « قَا يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنَةٍ مِّنْ رَبِّي..... وَ أَمَّمْ سَنَمَتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ..... » در مورد داستان حضرت نوح است و بعد از آن در آیه ۴۹ « وَ أَمَّمْ سَنَمَتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ..... » [این‌ها از خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم، نه تو آن‌ها را پیش از این می‌دانستی و نه....] خداوند در مورد بحثی صحبت می‌کند که قبل از آیه ۲۴ مطرح کرده‌بود.

قبل از آیات ۲۴ تا ۴۸ خداوند خطاب به پیامبر (ص) تذکراتی را یادآور شده‌بود و بعد دوباره خطابش را متوجه پیامبر(ص) می‌کرد.

در آیات ۵ تا ۹۹ « أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ..... بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ » داستان پیامبران، هود و صالح و ابراهیم و لوط و... را بیان کرده‌است و بعد در آیه ۱۰۰ « ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِمَّا لَقَّاهُمْ وَ حَصِيدٌ » [این

از گزارش‌های شهرها] و اهل آن‌ها] است که آن را بر تو حکایت می‌کنیم، برخی از آن [شهر] ها هنوز برجایند، و برخی درو شده بر باد رفته‌اند». دوباره بر می‌گردد به موضوعاتی که در اول سوره مطرح شده است.

- بعد از موضوع معاد در آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ خداوند برای پیامبر آیاتی را نازل می‌کند و بعد دوباره موضوع عوض شده، بحث بهشت و جهنم و بهشتیان و دوزخیان را مطرح می‌کند و بعد دوباره در آیه ۱۲۰ این موضوع را مطرح می‌کند و علت تمام این موضوعات و تعریف قصص انبیاء را استوار کردن قلب پیامبر و دلداری به او مطرح می‌کند.

تناسب آیات به اعتبار فواصل

آنچه باعث مشکل شدن درک تناسب آیات می‌گردد غالباً گوناگونی موضوعات مطرح شده در ضمن یک سوره و گاهی حتی در سطح یک آیه است که به وجوه متعدد باز می‌گردد. (فقهی زاده، ۱۳۷۴، ص ۹)

شامل: تمکین، تصدیر، توشیح، ایغال است.

تمکین

عبارت است از این که قبل از رسیدن به نقطه پایانی آیه، آیه به گونه‌ای مقدمه چینی شود که فاصله و خاتمه آیه با توجه به آن در جای خود از یک شایستگی و تناسب ویژه‌ای برخوردار باشد و هیچ‌گونه تنفر و اعوجاجی در فهم آن نباشد. طبق این تعریف تمام آیات این سوره به نحوی می‌تواند جزء تمکین باشد در زیر چند مثال را ذکر می‌کنیم:

- آیه ۱ «الرَّكَاظُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» «الف، لام، راء. کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است». این که فرموده همه آیات این کتاب در آغاز محکم بوده و سپس مفصل شده، معنایش این است که آیات کریم قرآن با همه اختلافی که در مضامین و با همه تشستی که در مقاصد آن‌هاست به یک معنای بسیط (بدون جزء و بعض) بر می‌گردد و همه غرض واحدی را دنبال می‌کنند. غرضی را که در آن نه کثرت هست و نه تشستی، به نحوی که هر آیه از آیات آن در عین این که مطلب خود را بیان می‌کند، در عین حال غرضی را که در نظر دارد که چون روح در کالبد آن آیه و همه آیات دمیده است و حقیقتی را افاده می‌کند که همه آیات قرآن در مقام افاده آن حقیقت می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۸۷، جلد ۱۰، ص ۲۰۲) در واقع در صدر آیه محکم بودن آیات توسط خداوند بیان شده و در آخر آیه هم با لفظ حکیم تأکید شده است و تفضیل دادن آن که بار هم از جانب خداوند است با لفظ خبیر (آگاه) تأکید شده است.

- آیه ۵ «أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينٍ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُمْ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» « آگاه باشید که آنان دل می‌گردانند [و می‌کوشند] تا [راز خود را] از او نهفته دارند. آگاه باشید آن‌گاه که آنان جامه‌هایشان را بر سر می‌کشند [خدا] آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می‌دارند، می‌داند، زیرا او به اسرار سینه‌ها داناست». در صدر آیه به این موضوع اشاره شده است که هر چه آنان کارهای خود را پنهان دارند و مخفی کنند، خداوند آن را می‌داند و آگاه است به آنچه پنهان می‌کنند پس لفظ « عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » کاملاً متناسب با صدر آیه است.

- آیه ۲۰ « أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لِلَّهِ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ » « آنان در زمین درمانده‌کنندگان [خدا] نیستند، و جز خدا دوستانی برای آنان نیست. عذاب برای آنان دو چندان می‌شود. آنان توان شنیدن [حق را] نداشتند و [حق را] نمی‌دیدند». چون آیه موضوع قابل رؤیتی را بیان می‌کند لذا در آخر آیه لفظ « يُبْصِرُونَ » ذکر شده است.

- آیه ۵۹ « وَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نَقُولُ لَكَ قُرْآنًا مَعْرُوفًا وَ عَصَا رُفَايَا وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ » «و این، [قوم] عاد بود که آیات پروردگارش را انکار کردند، و فرستادگانش را نافرمانی نمودند، و به دنبال فرمان هر زورگویی ستیزه‌جوی رفتند». «جبار» یعنی گردن کلفتی که با اراده خود بر مردم غالب گشته و آنان را اجبار می‌کند تا مطابق دلخواه او عمل کنند و «عنید» به معنای کسی که عناد و زیر بار حق نرفتند شدید و بسیار باشد. پس این قسمت از آیه

خلاصه گیری و معنای دقیق قسمت اول و صدر آیه است (طباطبایی، ۱۳۸۷، جلد ۱۰، ص ۴۵۳) و خود این کلام هم در نهایت دقت و ظرافت معنایی در کنار هم چیده شده‌اند.

آیه ۶۱ «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» «و به سوی [قوم] تمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد. پس، از او آمرزش بخواهید، آن‌گاه به درگاه او توبه کنید، که پروردگارم نزدیک [و] اجابت کننده‌است». خدای تعالی قادر به امر خلقت آدمی و تربیت او و تدبیر امر حیات او است و هیچ سببی از اسباب دست اندرکار عالم استقلالی از خود ندارد بلکه خداست که اسباب را به این سو، سوق می‌دهد و آن دیگری را از این جا به جای دیگر روانه می‌کند پس این خداست که بین انسان و بین حوائجش و بین اسباب دخیل در آن و حوائج حائل و واسطه است و وقتی این‌طور باشد پس خود او به انسان‌ها نزدیک‌تر از اسباب است و آن‌طور نیست که مشرکین پنداشته و خیال کرده‌اند که بین آدمی و خداوند آن قدر فاصله هست که نه فهم آدمی او را درک می‌کند و نه عبادت آدمی و تقرب جستندش به او می‌رسد، پس وقتی او نزدیک‌تر از هر چیز به ماست قهراً پاسخگوی ما نیز همان خواهد بود و وقتی نزدیک به ما و پاسخگوی ما تنها خداوند باشد و هیچ معبودی جز او نباشد، قهراً بر ما واجب می‌شود که از او طلب مغفرت نموده، به سوی او بازگردیم و این عالی‌ترین ارتباط و تناسب بین صدر آیه و کلمات قریب و مجیب برای خداوند است. (طباطبایی، ۱۳۸۷، جلد ۱۰، ص ۴۶۳)

آیه ۷۳ «قَالُوا أَعْجِبِينَ مِنَّا أَمْرَ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ» «گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد. بی‌گمان، او ستوده‌ای بزرگوار است». جمله « إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ» جمله قبلی را تعلیل می‌کند و حاصلش این است که خداوند تعالی به علت حمید و مجید بودنش منشأ و مصدر هر فعل پسندیده و هر کرم و جود است و او از رحمت و برکات خود بر هر کس از بندگانش که خواهد افاضه می‌کند و این معنا کاملاً در تناسب با صدر آیه است. (همان، ص ۴۸۶).

آیه ۹۰ «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» «و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است». اضافه دومی «إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» معنای معرفت و بندگی را می‌رساند و صحت گفتار اول را بهتر بیان می‌کند. خداوند از آن جهت ودود و رحیم است که او بندگان خود را دوست می‌دارد و آثار محبت خود را با افاضه نعمت‌هایش بر آنان ظاهر می‌سازد. (همان، ص ۵۵۹).

آیه ۹۶ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ» «و ما موسی را همراه با آیات و حجت آشکار خویش فرستادیم». منظور از کلمه «سُلْطٰن»، آن برهان و حجتی است که بگو مگو را قطع کرده و بر عقول و افهام مردم تسلط پیدا می‌کند، بنابراین کلمه است «سُلْطٰن»، هم شامل معجزه می‌شود و هم حجت عقلیه‌ای که بر عقل بشر چیره می‌گردد و عقل را ناگزیر از پذیرفتن مدعای طرف می‌سازد، بر فرض که منظور از سلطان چنین معنای وسیعی باشد، قهراً عطف کلمه «سُلْطٰن»، بر کلمه «آیات»، از قبیل عطف عام بر خاص خواهد بود.

بعید نیست که مراد از ارسال موسی با سلطان مبین این باشد که خدای سبحان آن جناب را بر اوضاع جاری بین او و بین آل فرعون مسلط کرده‌بود. (همان، ص ۵۷۰ و ۵۷۱).

تصدیر

تصدیر آن است که در آیه ابتدا و خاتمه آیات از یک ماده و مبانی باشند و در واقع فواصل و خواتم آیات با همان ماده و مبانی خودش در صدر آیه ذکر شده باشد. (معرفت، ۱۳۷۳، ص ۴۹).

چند مثال از سوره هود را بیان می‌کنم:

- آیه ۱ «الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» «الف، لام، راء. کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده‌است». که در آن ماده حکمت در صدر و ذیل آیه تکرار شده است.
- آیه ۵ «أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» «آگاه باشید که آن‌ها، دل‌های خود را (از فهم حقیقت) بگردانند، تا خود را از آن مخفی سازند، آگاه باشید که وقتی آنها جامه‌هایشان را بر خود می‌پيچند، خدا از درون و برون آنها با خبر است، به درستی که او از اسرار درون سینه‌ها با خبر است».
- آیه ۱۸ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَلَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» «چه کس ستمکارتر از آن کسی است که به خدا دروغ می‌بندد؟ اینان را به پروردگارشان عرضه خواهندداشت و شاهدان گواهی خواهندداد که اینانند که بر پروردگارشان دروغ می‌بسته اند. هان، لعنت خدا بر ستمکاران باد». که در آن ماده کذباً در صدر و ذیل آیه تکرار شده است.
- آیه ۳۵ «أَمْ يَقُولُونَ افْتَلَيْنَاهُ قُلُوبًا إِنْ افْتَلَيْنَاهُ فَعَلَىٰ عِزِّ جِرَامِي وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُفْتَرُونَ» «یا می‌گویند که آن را به خدا دروغ بسته‌است. بگو: اگر آن را به خدا دروغ بسته‌باشم، گناهش بر من است و من از گناهی که می‌کنید مبرا هستم». که ماده افتری در صدر و ذیل آیه تکرار شده است.
- آیه ۳۸ «وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» «وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَا إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» که در آن ماده سخروا در صدر و ذیل آیه تکرار شده‌است.
- آیه ۵۸ «وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ بَنِي آدَمَ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَحْنُ بَنِي آدَمَ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» «چون فرمان ما در رسید، به بخشایش خویش هود و کسانی را که به او ایمان آورده‌بودند نجات دادیم و آن‌ها را از عذاب سخت رهانیدیم». که در آن ماده نجینا در صدر و ذیل آیه تکرار شده‌است.
- آیه ۷۹ «قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَ إِنْكُم لَتَعْلَمُونَ مَا نُرِيدُ» «گفتند: تو خود می‌دانی که ما را به دختران تو نیازی نیست و نیز می‌دانی که چه می‌خواهیم». که در آیه ماده علمت در صدر و ذیل آیه تکرار شده‌است.
- آیه ۱۳ «أَمْ يَقُولُونَ افْتَلَيْنَاهُ قُلُوبًا فَآتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَلِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «یا آن‌ها که می‌گویند که از خود برمی‌بافد و به دروغ به خدا نسبتش می‌کند. بگو: اگر راست می‌گویید، جز خدا هر که را که توانید به یاری بطلبید و ده سوره مانند آن به هم برافته، بیاورید». که در آن ماده افتری در صدر و ذیل آیه تکرار شده‌است.
- آیه ۱۲۲ «وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» «شما انتظار بکشید ما نیز منتظر می‌مانیم». که در آن ماده انتصروا در صدر و ذیل آیه تکرار شده‌است.

توضیح

عبارت است از اینکه کلام به گونه ای در قالب و سیاق قرارگیرد که تنهایی و فی حد ذاته چنین دلیلی را بطلبد به طوری که اگر متکلم از نطق و تکلم باز ایستد خود مستمعین ذیل آن را تکرار نمایند. مانند آیه از سوره هود که می‌فرماید: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَلَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَلَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». که در آیه وقتی از ستمکاران صحبت می‌شود و از دروغ بستن بر خدا که بزرگترین گناهان است، نا خودآگاه بر زبان انسان جاری می‌شود، حتی اگر متکلم آن را نگفته باشد. یعنی در واقع کلام بدون این جمله هم تمام است و نیازی به آن نیست و ناخودآگاه بر زبان انسان جاری می‌شود. (معرفت، ۱۳۷۳، ص ۵۲).

مثال دوم: در همین سوره در انتهای سرگذشت هر کدام جمله ای بیان شده که می‌فرماید: «أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودَ» «بدانید که قوم عاد و هود از رحمت پروردگار دورند». (هود/۶۰)، «أَلَا بُعْدًا لَثَمُودَ» (أَلَا بُعْدًا لَثَمُودَ) (هود/۶۸)، «أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودَ» (أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودَ) (هود/۹۵)، که با توجه به سرگذشت انبیاء و تحمل مشقت‌های بسیار و رنج رسالت که بر دوش تک تک آن‌ها بوده‌است و لجاجت‌های قوم آن‌ها و ایمان نیاوردن و انکار پیامبری آن‌ها این جمله به ذهن انسان خطور می‌کند حتی اگر متکلم آن را ذکر نکرده‌باشد با اینکه کلام بدون آن هم کامل و بی اشکال است.

ایغال

از بزرگترین ابواب بدیع است و عبارت است از پایان سخن به جمله و عبارتی که علاوه بر معنای اصلی کلام، نکته ای را برساند به طوری که کلام بدون آن نیز تمام و خاتمه یافته باشد. (همان).

برای روشن تر شدن این موضوع اکنون به چند مثال در سوره هود می‌پردازیم:

- در آیه ۵ از این سوره می‌خوانیم: «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتُوبُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَعِشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» «بدانید که آنها سینه‌هایشان را در کنار هم قرار می‌دهند تا خود را از او پنهان نمایند. آگاه باشید زمانی که خود را در لباس‌هایشان مخفی می‌کنند، خداوند از پنهان و آشکارشان آگاه است زیرا که از اسرار درون سینه‌ها با خبر است». در این آیه شریفه بر این تأکید شده است که خداوند از آشکار و پنهان هر چیزی آگاه است و این گفته در سراسر آیه مشهود است، اما در آخر برای تأکید و مبالغه در شدت این دانایی و عالم بودن به درون و برون هر چیزی جمله «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»، آمده‌است.

- مثال دوم: در آیه ۲۸ از این سوره می‌خوانیم: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَيْكُمْ مِنْ رَبِّي وَأَتَّئِنِّي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أُتْلِئَمَكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» «نوح گفت: به من بگویید اگر دلیل روشنی از جانب پروردگارم دارم و رحمتی از نزد خویش به من عطا فرموده که برای شما مخفی است، چگونه می‌توانم شما را که از آن کراهت دارید، به آن وادار سازم». در این آیه اکراه قوم نوح موج می‌زند و در آخر هم حضرت نوح خطاب به آنان می‌فرماید آیا می‌توانم شما را مجبور کنم؟ و در آخر آیه به خاطر تأکید و مبالغه بر انکار دعوت حضرت نوح توسط قومش جمله «وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»، آمده‌است. (همان، ص ۵۳).

- مثال سوم: در آیه ۳۳ می‌خوانیم: «قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» «گفت اگر خداوند بخواهد، البته به شما خواهد رسید و شما راه فراری نخواهید داشت». که این نکته را یادآور می‌شود که آن وعده را اگر خدا خواهد به شما می‌رسد و از آن مفری (راه فراری) ندارید، اینکه راه فراری ندارید از خود وعده الهی کاملاً مشخص است و این جمله یعنی «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»، تنها برای شدت و مبالغه بیشتر است. (همان).

- مثال چهارم: در آیه ۵۳ می‌خوانیم: «قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نُنَاجِيكَ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نُنَاجِيكَ بِمُؤْمِنِينَ» «گفتند: ای هود! دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای و ما به خاطر سخنان تو دست از خدایان خویش بر نمی‌داریم و هیچ گاه به تو ایمان نمی‌آوریم». در این آیه شریفه از ایمان نیاوردن قوم هود سخن به میان آمده و آنان خطاب به حضرت هود می‌گویند ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم و این جمله مبالغه کل آیه است و در واقع تأکیدی بر کل آیه است که تأکیدی مبالغه آمیز است و کلام بدون آن نیز خاتمه یافته است. (همان).

- مثال پنجم: در آیه ۹۷ این سوره «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَيْهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» «به سوی فرعون و بزرگان قوم او که پیروی از دستورات فرعون می‌کردند در حالی که فرمان او مایه رشد و تعالی آن‌ها نبود». جمله «وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»، برای تأکید و مبالغه در بیان مفهوم کلی آیه است که می‌فرماید هیچ هدایت و رشدی در اطاعت امر فرعون نبود.

- مثال ششم: در آیه ۱۱۶ می‌خوانیم «فَلَوْ لَا كَانَتْ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْتَلُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ» «چرا در قرن‌های گذشته و قبل از شما مردمانی نبودند که جلوی فساد بر زمین را بگیرند، جز اندکی که آنها را نجات دادیم؟! ستمکاران، مطیع لذت‌های

خویش شدند و از گروه مجرمین گشتند». که جمله « وَ كَانُوا مَجْرِمِينَ »، مبالغه و تأکیدی بز مضمون کل آیه است که صفت (در پی نعمت های دنیا بودن و مجرم بودن) برای ستمکاران تأکید می‌کند. (همان، ص ۵۲).

نتیجه گیری

علم مناسبت قرآن دانشی است که بدان وسیله علل چگونگی ترتیب یافتن اجزای قرآن شناخته می‌شود و مبتنی بر توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره می‌باشد. تناسب به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می‌شود: تناسب لفظی مربوط به آوردن کلمه‌های موزون است و تناسب معنوی به ارتباط و اتصال کلام از جهت معنی در محدوده هر یک از آیات، سوره و مجموعه قرآن توجه دارد. تناسب معنوی از دو جهت آشکار و پنهان مورد بررسی قرار می‌گیرد که در تناسب آشکار، ارتباط بین آیات روشن و مشخص است و مانند کلمات به یکدیگر تعلق دارند به طوری که با جمله اولی مطلب ناتمام می‌ماند و به جمله دوم نیازمند است و در واقع جمله دوم متمم و مکمل آن است. در تناسب پنهان ارتباط بین آیات ظاهر نبوده بلکه در نگاه او مستقل و بدون ارتباط به نظر می‌رسند. آیات سوره مبارکه هود همانند سایر سوره‌های مکی اصول معارف اسلام، خصوصاً مبارزه با شرک و بت‌پرستی و توجیه به معاد و جهان پس از مرگ و صدق دعوت پیامبر(ص) را تشریح می‌کند و در لابلای مباحث تهدیدهای شدیدی نسبت به دشمنان و دستوره‌های موکدی در زمینه استقامت مؤمنان دیده می‌شود، که محور مشترک همه آنها توحید می‌باشد. از جمله تناسب‌های بکار رفته در سوره مبارکه هود صفت و موصوف، پاسخ به سوال مطرح شده در آیه قبل، تضاد، استطراد، تمکین، تصدیر، توشیح و ایغال، که بیشترین نوع ارتباط در سوره مذکور استطراد و تمکین می‌باشد. با علم مناسبت اعجاز در سبک و نظم خاص قرآن به اثبات می‌رسد.

مراجع

۱. قرآن کریم، ۱۴۱۵ ق، ترجمه استاد الهی قمش‌های (ره)، تهران: دار القرآن کریم. چاپ اول.
۲. بهشتی، محمد، ۱۳۷۰، فرهنگ فارسی صبا، انتشارات صبا، زمستان.
۳. جرّ خلیل، ۱۳۷۳، فرهنگ لاروس، عربی، فارسی، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم.
۴. خامه گر، محمد، ۱۳۸۲، ساختار هندسی سوره های قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین المللی وابسته به موسسه انتشارات امیر کبیر، نوبت چاپ اول بهار.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، ۱۳۷۲، (المفردات فی غریب القرآن) ترجمه؛ غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ اول سال.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۷، تفسیر المیزان ترجمه حجه الاسلام سید محمد باقر موسوی همدانی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۲۶، زمستان.
۷. فقهی زاده، عبدالهادی، ۱۳۷۴، پژوهشی در نظم قرآن، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۳، تناسب آیات، ترجمه‌ی عزت‌الله مولایی‌نیا همدانی، ۱۳ بنیاد معرف اسلامی، تابستان.
۹. معین، محمد، ۱۳۷۹، فرهنگ فارسی، تهران- انتشارات امیر کبیر تهران، چاپ پانزدهم.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، تفسیر نمونه، جلد ۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹، چاپ سی و چهارم.